



# تولید کتاب‌های آموزشی بر مبنای راهنمای برنامه‌ی درسی (براساس الگوی کتاب‌های تعلیم و تربیت دینی)



جمال‌الدین اکرمی

سومین نشست «دفتر انتشارات کتابهای کمک‌آموزشی» به موضوع «تولید کتابهای آموزشی بر مبنای راهنمای برنامه‌ی درسی» (به ویژه تعلیم و تربیت دینی)، اختصاص داشت. در این نشست، فاطمه رضانی و نبی‌اله صادقیان، کارشناسان دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتابهای درسی و محبت‌اله همتی، دبیر جشنواره حضور داشتند. این گفت‌وگو را می‌توان ادامه‌ی نشست دوم این مجموعه در زمینه‌ی مقایسه‌ی «تولید کتابهای آموزشی بر مبنای کتابهای درسی» با «تولید کتابهای آموزشی بر مبنای راهنمای برنامه‌ی درسی» قلمداد کرد.



اکرمی: با سلام و خوشامد به دوستان عزیز. خانم رضانی، خواهش می‌کنم خودتان را معرفی کنید و از کارهایی که برای بچه‌ها انجام داده‌اید، حرف بزنید.  
رضانی: فاطمه رضانی هستم با ۲۳ سال سابقه‌ی کار در زمینه‌ی آموزش. بعد از این که تحصیل در رشته‌ی علوم تربیتی را در دانشگاه به پایان بردم، وارد کار آموزش و پرورش شدم و تدریس در



مناطق گوناگون را تجربه کردم. کار در دوره ابتدایی آخرین تجربه من بود. در حال حاضر حدود پنج سال است عضو «شورای برنامه‌ریزی و تألیف کتابهای دینی دوره راهنمایی» هستم و «راهنمای معلم» این کتابها را هم نوشته‌ام.

**اکرمی:** در این زمینه تألیفات هم دارید؟

**رمضانی:** غیر از راهنماییهای معلم دینی دوره ابتدایی، مقاله‌هایی هم در این زمینه نوشته‌ام.  
**اکرمی:** در رشته تحصیلات دانشگاهی‌تان، واحدهایی را که به این موضوع مربوط می‌شوند، گذرانده‌اید؟

**رمضانی:** به طور خاص نه، ولی رشته تحصیلی من طی دوره کارشناسی، «علوم تربیتی با گرایش کودکان استثنایی»، و در دوره کارشناسی ارشد، «برنامه‌ریزی آموزشی» بود. در هر دو دوره، واحدهایی به عنوان برنامه‌ریزی درسی داشتیم، ولی عنوان رشته ما برنامه‌ریزی آموزشی بود که اضافه بر برنامه‌ریزی درسی، واحدهایی را با عنوانهای خاص خودشان می‌گذرانیدیم.  
**اکرمی:** آقای صادقیان، شما درباره رشته تحصیلی و فعالیتهای آموزشی‌تان بگویید.

**صادقیان:** من کارشناس ارشد برنامه‌ریزی درسی هستم و ۳۳ سال سابقه آموزشی دارم. ۱۶ سال آن را معلمی کردم و بعد به عنوان کارشناس در حوزه برنامه‌ریزی درسی کارم را ادامه دادم. مدتی در سازمان پژوهش، کار برنامه‌ریزی آموزشی را دنبال کردم و سالها به عنوان مشاور برنامه‌ریزی دفتر تألیف مشغول کار بودم. فعالیت‌هایم عمدتاً در چارچوب تنظیم عناصر برنامه آموزشی، مواد آموزشی، تولید بسته‌های آموزشی و فرایندهای مرتبط با آن بوده است. در زمینه آموزش، سالها با معلمان و مؤلفان کتابهای درسی در حوزه تألیف کتابهای درسی و برنامه‌ریزیهای مربوط به آن در ارتباط بوده‌ام. کتابهایی در زمینه آموزش پیش‌دبستانی زیر چاپ دارم که امیدوارم تا زمان نمایشگاه کتاب سال آینده، سی‌چهل تایی از آنها آماده شود. نزدیک به ۳۰ کتاب دیگر هم در این زمینه دارم که قرار است سازمان بهزیستی آنها را برای چاپ آماده کند.

**اکرمی:** بنابراین، تمرکز بیشتر کتاب‌هایتان روی پیش‌دبستان است؟



در سال ۱۳۶۸  
دفتر برنامه‌ریزی طی نامه‌ای  
به وزارت ارشاد اعلام کرد که  
شاخصهایی را برای کنترل محتوای  
کتاب‌های آموزشی تدوین کند. در  
سال ۱۳۷۲ در این کار تجدید  
نظر شد

**صادقیان:** موضوع کتابهایی که به عنوان راهنمای کودک و راهنمای مربی آماده کرده‌ام، پیش‌دبستانی است. اما برای بزرگسالان هم پروژه‌هایی در زمینه تألیف کتابهای کمک‌درسی در تهران و مراکز استانهای کشور، با مؤلفان و ناشران خصوصی دارم. دوره‌هایی را هم با آنها گذرانده‌ایم که چگونه بسته‌های آموزشی را با تأکید بر کتابهای درسی آماده کنند.

**اکرمی:** واحدهای دانشگاهی که گذرانید، آیا جواب‌گوی نیازهای شما برای این برنامه‌ریزی بوده‌اند؟ اگر کسی بخواهد این مسیر را از طریق تحصیلات دانشگاهی دنبال کند، به نظر شما چه واحدهایی باید در دانشگاه‌های ما در نظر گرفته شوند تا به نیازهای اولیه آنان در این زمینه پاسخ داده شود؟

**رمضانی:** عنوان رشته ما برنامه‌ریزی آموزشی و عمدتاً برنامه‌ریزی درسی بود. بخشی از واحدهایی که گذرانیدیم، واحدهایی نظیر جمعیت‌شناسی و اقتصاد آموزش و پرورش بودند، و بقیه موارد، به برنامه کلان آموزشی اختصاص داشتند و نه صرفاً برنامه‌ریزی درسی. تا آنجایی که به خاطر دارم، نقص همیشگی درسهای ما، چه در دوره کارشناسی و چه در کارشناسی ارشد، دور بودن آنها از صحنه عمل بود. نه این که عنوان آنها اشکالی داشته باشد، بلکه مشکل در نحوه برگزاری و کیفیت اجرای آنها بود. درسهایی که در دوره کارشناسی علوم تربیتی به عنوان درسهای اصلی گذرانیدیم، حتی درسهای اختصاصی ما در دوره کارشناسی ارشد، همگی به آموزش و پرورش و مباحث گوناگون آن ارتباط داشتند، ولی یک نقص عمده وجود داشت: منابعی که ما استفاده می‌کردیم و یا منابعی که خود استادها از آنها بهره می‌گرفتند، دور از صحنه عمل بودند.

وقتی دوره کارشناسی را تمام کردم، احساس کردم حتماً برای شروع دوره بعدی احتیاج دارم که جواب سؤالهایم را پیدا کنم. فکر می‌کردم آن چه که دارد طرح می‌شود، اگر با سؤالهای عملی من همراه شود، نتیجه دیگری دارد. در واقع دانشجویی بودم که صرفاً می‌شنیدم. تجسم من، تجسمی بود که کلاس برای من می‌ساخت. برای همین دو سال وقفه عمدی بین تحصیل دوره کارشناسی و کارشناسی ارشد داشتم. در آن دو سال، کار مدرسه و تدریس را تجربه کردم. این کار پرسشهای جدیدی در حوزه عمل برایم مطرح کرد. وقتی سؤالهایم را یافتیم، دوره کارشناسی ارشد را شروع کردم. ما، مجبور بودیم آن چه را که در دانشگاه ارائه می‌شد، بپذیریم، ولی تجربه عملی به من کمک کرد تحت تأثیر سؤالهایی که در صحنه عمل با آنها مواجه شده بودم، قرار بگیرم و دنبال راهکارهایی برای رفع دشواریها باشم. باز هم تأکید می‌کنم که مشکل ما، عنوان درسها نبود. شاید اگر بشود این ارتباطها را برقرار کرد، بخش عمده‌ای از مشکلات مورد نظر ما در این زمینه برطرف می‌شود.

**صادقیان:** در تأیید صحبت‌های خانم دکتر رضانی، ما در ایران در هیچ سطحی، نه در دانشگاه‌ها و نه مؤسسات آموزش عالی، شرایطی نداریم که بیایند دربارهٔ مواد آموزشی گفت‌وگو کنند. بنابراین جزو آن دسته کشورهای معدودی که در زمینه نگارش متن آموزشی برای کودکان زبانزد هستند، مؤلفان مجبورند خودشان به طور تجربی آموزش ببینند. یعنی هیچ مرکزی نیست که آنها را تربیت کند. اگر هم دوره‌هایی برگزار شود، بیشتر آنها که دوره‌ها را گذرانده‌اند، مجبورند وقتشان را برای انتقال آموخته‌ها به دیگران صرف کنند. دانشگاه‌هایی داریم که در حوزه برنامهٔ درسی کار می‌کنند، اما موضوعات مورد توجه این دانشگاه‌ها بیشتر مباحث تئوریک است که البته این کار هم ضرورت دارد.

نظام برنامهٔ درسی در هر کشوری متفاوت است. بنابراین اگر مراکز دانشگاهی بخواهند واحدهایی داشته باشند که بخشایشان کاربردی باشد، باید فضاهایی ایجاد کنند که متناسب نیازهایی باشد که هر کشوری با آنها روبه‌روست. متأسفانه در ایران مراکز علمی و دانشگاهی ما نتوانستند واحدهایی را برای آموزش تدوین کنند یا خروجیهایی را تربیت کنند که در حوزهٔ عملی تنظیم برنامه‌های درسی مؤثر باشند. به عبارت دیگر، برنامه‌ریز درسی که در دانشگاه‌های ما درس خوانده است، یک‌چیز عمل می‌کند و کارشناسان دست‌اندرکار حوزهٔ برنامهٔ درسی هم جور دیگری. آنها دو زبان متفاوت دارند. هر چند اخیراً نزدیکی‌های سازمانی بین آنها ایجاد شده است، اما از نظر اجرایی متأسفانه هنوز خیلی جای کار دارد.

**اکرمی:** آقای همتی، ممنون می‌شویم که شما هم تجربه‌هایتان را در زمینه‌های آموزش و تدوین برنامه‌های درسی مطرح کنید.

**همتی:** سابقهٔ این بحث را به ۱۰ سال پیش می‌برم؛ به زمانی که در واقع بحث سامان‌دهی کتابهای آموزشی در سطح سازمان مطرح شد و سابقهٔ آن هم به قبل از انقلاب برمی‌گردد. در دفتر انتشارات کمک‌آموزشی، برای برخی از درسها «کتاب کار» تولید می‌شد؛ کتابهایی که در بعضی از مدارس مورد استفاده قرار می‌گرفت. مثلاً برای کتابهای ریاضی دوره‌های ابتدایی، کتاب کار تدوین شده که عمدتاً توسط مؤلفان کتابهای درسی نوشته شده است. نمونه‌هایی از این آثار در بایگانی سازمان موجود است.

ولی علاوه بر این در دوران قبل از انقلاب، ناشرینی در حوزهٔ کتابهای آموزشی فعال بودند؛ مانند ناشران کتابهای کنکور که تعدادشان بسیار کم بود. وقتی «وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی» با یک نیاز عمومی در این زمینه روبه‌رو شد، برای پاسخ‌گویی به این نیاز، ممیزی این کتابها را آغاز کرد. به این صورت که کتابها را می‌فرستاد به دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی و یک صف طولانی از ممیزی این‌جا تشکیل می‌شد. در سال ۱۳۶۸، دفتر برنامه‌ریزی طی نامه‌ای به وزارت ارشاد اعلام کرد که شاخصهایی را برای کنترل محتوای کتابهای آموزشی تدوین کرده است. در سال

۱۳۷۲ این شاخص‌ها تجدید نظر و مجدداً اعلام شد، ولی جامعه با نیاز روزافزون انتشار کتابهای کمک‌درسی روبه‌رو بود.

اوایل دهه ۱۳۷۰ شورایی در سازمان تشکیل شد به نام «شورای بررسی کتابهای کمک‌درسی» که دو سال فعالیت کرد، ولی برنامه‌های آن به نتیجه نرسید. تا آن‌که زنده‌یاد مهندس **علاقه‌مندان** به فکر نظام‌مند شدن این کار افتاد. در آن زمان آموزش و پرورش با روند بی‌رویه چاپ کتابهای کمک‌درسی روبه‌رو بود. سازمان پژوهش مشخصاً نمی‌توانست ساکت از کنار این پدیده بگذرد. طبیعتاً این کتابها وارد مدرسه می‌شدند و فضای یادگیری و یاددهی را تحت تأثیر خود قرار می‌دادند. آیا شما می‌توانید نسبت به پدیده‌ای که در واقع اهداف شما را با مخاطره روبه‌رو می‌کند، بی‌تفاوت باشید؟ به هر حال، این همه کتابی که دارد تولید می‌شود، مصرف‌کننده دارد و برنامه‌های درسی شما را مورد هجوم قرار می‌دهد.

در آن زمان طرحی تدوین شد با عنوان «سامان‌بخشی کتابهای کمک‌درسی» که بعدها عنوان آن به «طرح سامان‌بخشی کتابهای آموزشی» تبدیل شد. بعد بحثهایی مثل برگزاری جشنواره‌های کتابهای آموزشی مطرح شد تا با انتخاب بهترینها، سمت و سویی به فعالیتهای ناشران بدهیم. به دنبال این تصمیم، برگزاری جشنواره شکل گرفت و تاکنون هشت دوره آن انجام شده. ممکن است با این سؤال ناشریان مواجه شویم که معیارهای شما برای تعیین کتاب آموزشی چیست و شما به چه کتابی «کتاب آموزشی» می‌گویید. این پرسش به این صورت پاسخ داده شده که طبیعتاً در راهنمای برنامه‌های درسی، هدف اصلی طرح سامان‌بخشی «توسعه منابع مطلوب با محوریت برنامه‌های درسی» بوده است. یعنی برنامه درسی را مبنا قرار دادیم و براساس آن سعی کردیم منابع مکتوب را توسعه ببخشیم تا به این ترتیب، فضای مدرسه را با منابع مکتوبی که در اختیار دارد و بهتر کار کند.

هنوز هم این پرسش مطرح است که در نبود راهنمای برنامه مصوب که آن زمان وجود نداشت، چگونه می‌توان به این هدف دست یافت تا بتوان بر مبنای آن با ناشران گفت‌وگو کرد. بنابراین سازمان درصدد برآمد با کمک گروه علوم تجربی «راهنمای برنامه درسی الگو» تولید کند. به این ترتیب سندی تولید شد که البته این سند همان راهنمای برنامه درسی است. ولی از آن‌جا که متولی تولید راهنمای برنامه درسی نبودیم، نام اثر تولید شده را سند تولید مواد آموزشی براساس راهنمای برنامه درسی علوم تجربی دوره ابتدایی با تأکید بر مواد مکتوب گذاشتیم. این کار دو سال طول کشید.

بعد به فکر افتادیم یک راه میان‌بر بزنیم. به این صورت که در اولین جشنواره که در سال ۱۳۷۸ برگزار شد، سندی تولید کردیم تحت عنوان «ویژگی‌های کتاب‌های آموزشی». در این سند توضیح داده شد که کتاب آموزشی یعنی چه. آن را تقسیم‌بندی کردیم و برای هر کدام هدفی براساس نگاه

برنامه درسی در نظر گرفتیم. این طرح در نهایت به متخصصین مختلف داده شد تا نظر رسمی آنها هم گرفته شود. در نهایت در جزوه شماره یک این مجموعه تحت عنوان «راهنمای تولید کتابهای آموزشی»، مبانی کار توضیح داده شد.

وقتی اولین جشنواره را برگزار کردیم، دیدیم این سند هم نمی‌تواند نیازها را برطرف کند. در واقع، ما باید این الگوها را که بیشتر ساختاری بودند، براساس رشته درسی تعریف می‌کردیم. در حال حاضر خوش‌بختانه چند راهنمای برنامه درسی مصوب وجود دارد.

حالا سؤال اساسی این است که: ما براساس راهنمای برنامه درسی که تصویب شده است، چگونه می‌توانیم کتاب آموزشی تولید کنیم؟ با توجه به این مصوبه‌ها، هدف اصلی سازمان تولید بسته آموزشی است و براساس این نگاه که قرار است بسته آموزشی تولید شود، اجزای کار تعریف شده‌اند. کل اجزای بسته آموزشی به دو جزء اصلی تقسیم شده که شامل تولید «کتاب درسی» است، به همراه «کتاب کار»، «کتاب

سنجش و ارزش‌یابی» و کتاب «راهنمای معلم» و اجزای تکمیلی آن؛ یعنی همه آن چه که می‌تواند این برنامه را چه به لحاظ محتوایی و چه به لحاظ هدف، پشتیبانی کند؛ از منابع مکتوب گرفته تا کتابهای داستان، کتابهای آموزشی، سی‌دی، محیط زندگی و محیط مدرسه که در ایجاد فرصتهای یادگیری دخالت دارند.

سالها پیش بحثی داشتیم در مورد چاپ الگوهایی در حوزه تعلیم و تربیت. تجربه‌ای هم در تولید بسته آموزش پیش‌دستانی داشتیم. به نظر من اصلی‌ترین جزء بسته آموزشی «راهنمای مربی» است. کتابی هست تحت عنوان «آموزش علوم در مدارس ابتدایی» که تقریباً ۲۵ سال پیش توسط «انتشارات آستان قدس رضوی» در دو جلد چاپ شد. این کتاب در واقع یک راهنمای معلم، متعلق به مدارس آمریکاست. در این کتاب خلاصه درس برای معلم گفته شده و آگاهیهای اساسی و علمی آن هم مطرح شده است. حداقل هم پنج شش کتاب برای آن موضوع به عنوان منبع به معلم معرفی کرده است. در فهرست کتابهای مربوط به دانش آموز نیز چند کتاب معرفی شده است. به این ترتیب که مثلاً کتابهایی که با حرف P نمایش داده شده‌اند کتاب مرجع برای دانش آموز هستند. کتابهایی که با علامت نقطه مشخص شده‌اند، به سطح دانش‌آموزان دیرآموز تعلق دارند و کتابی که با علامت T مشخص شده‌اند، ویژه دانش‌آموزان زودآموز هستند. کتابهای دیگری هم برای کتابخانه کلاسی معرفی شده‌اند که با فیلم و سی‌دی همراه هستند. این منبع در واقع یک مجموعه در واحد یادگیری به معلم معرفی کرده است که معلم می‌تواند هنگام تدریس خود از آنها بهره بگیرد.

وقتی اسم کتاب

«کمک آموزشی» مطرح

می‌شود، ما فکر می‌کنیم این کتاب باید از نظر محتوای آموزشی اطلاعات بچه‌ها را تقویت کند و همراه با تمرین و تکلیف، نکته‌های موجود در آن در ذهن کودک تثبیت شود

**اکرمی:** طبق طرح مصوبی که اشاره کردید، ما چند برنامه مصوب داریم؟  
**همتی:** ما سه برنامه مصوب در دوره ابتدایی داریم و یک برنامه هم در دوره پیش دبستانی.  
**اکرمی:** عبارت کلیدی نشست ما «تولید کتاب آموزشی براساس راهنمای برنامه درسی» است. بیایم کلید واژه‌های «کتاب آموزشی» و «راهنمای برنامه درسی» را جداگانه تعریف کنیم و به یکدیگر پیوند دهیم تا راهکارهای مرتبط با آن را مشخص کنیم.

**رمضانی:** وقتی می‌گوییم «محتوای آموزشی»، طبق آن چه که الان وجود دارد و از قبل در دسترس ماست، کتابی در نظرمان می‌آید که یک سلسله اطلاعات در ابتدای آن وجود دارد و حاوی مجموعه‌ای از تمرینهای مشخص است، عمدتاً براساس اطلاعاتی که در آن واحد یادگیری وجود دارد. یعنی کتاب درسی و آموزشی، چنین ویژگیهایی را داراست. شاید به همین خاطر است که وقتی اسم کتاب «کمک آموزشی» مطرح می‌شود، ما فکر می‌کنیم این کتاب باید از نظر محتوای آموزشی، اطلاعات بچه‌ها را تقویت کند و همراه با تمرین و تکلیف، نکته‌های موجود در آن در ذهن کودک تثبیت شود.

به نظر من اگر آن مفهوم گسترده محتوای آموزشی را همواره در نظر داشته باشیم، وقتی هدفی برای این مسیر در نظر ما شکل می‌گیرد و می‌خواهیم کار یادگیری دانش‌آموزان را به سمت رسیدن به آن نقطه حرکت دهیم، آن وقت محتوای آموزشی می‌تواند وسیع‌تر از چند جمله و یا عبارت کوتاه و بلندی باشد که یک سلسله اطلاعات را به بچه‌ها می‌دهد. اگر این طور به آن نگاه کنیم که حتی با نشان دادن یک تصویر بتوانیم یک سؤال ایجاد کنیم، این می‌تواند بخشی از محتوای آموزشی ما باشد؛ اگرچه فقط سؤال ایجاد می‌کند. شاید به اقتضای زمان جواب سؤال را هم به مخاطبان خود ندهیم، ولی همین رویکرد می‌تواند بخشی از محتوای آموزشی ما باشد.

وقتی مطلبی به روشهای متفاوت طرح می‌شود، مثلاً در قالب اطلاعاتی که از کتابهای دیگر جمع‌آوری شده یا خود بچه‌ها قرار است آن را تکمیل کنند، کار آموزشی دنبال شده است. گاهی وقتها سرنخ یک تحقیق و پژوهش را به بچه‌ها می‌دهیم؛ با توجه به این که فکر می‌کنیم، کتابهای آموزشی موجود می‌توانند با معنی عام محتوای آموزشی، در خدمت تحقق اهداف آموزشی قرار گیرند. به این ترتیب آن چه که در ذهن من معلم است، قالبهای متفاوت و متنوعی می‌تواند داشته باشد که شاید کتابهای درسی و کتابهای آموزشی موجود، که توسط ناشران دولتی یا خصوصی تدوین شده‌اند، تنها شکلهایی از آن باشند و شکلهای دیگران آن را خود معلم کشف و تنظیم کند.



**اکرمی:** بنابراین، دید شما بیشتر معطوف به یک بسته آموزشی است تا محتوای آموزشی. **صادقیان:** برای این که مدرسه بتواند نقش خود را به خوبی ایفا کند، به دو بسته منابع احتیاج دارد: یک دسته از آنها تحت عنوان «چارچوب انتظارات» شکل می‌گیرد؛ یعنی این که شما از مدرسه چه انتظاری دارید و انتظار نظام آموزشی ایران از هر مدرسه‌ای که در کشور وجود دارد، چیست؟ اصطلاحاً به این می‌گوییم «راهنمای برنامه درسی». پس راهنمای برنامه درسی چارچوب انتظارات را در یک دوره یا یک پایه تحصیلی روشن می‌کند و سعی دارد به این سؤالات پاسخ دهد:

۱. چرا باید درس خواند و فلسفه یا مبانی وجودی هر درس چیست؟
۲. برای اجرای این برنامه‌های درسی چه جهت‌گیری‌هایی باید مورد توجه قرار بگیرند؟
۳. هدف و حد و حدود آن در یک دوره یا پایه تحصیلی چیست؟
۴. محدوده چیزهایی که بچه‌ها باید یاد بگیرند، کدام است؟
۵. روشهایی که توصیه می‌شوند، کدام‌اند؟
۶. ارزش‌یابی پیشرفت تحصیلی چگونه صورت می‌گیرد؟

ما به اینها می‌گوییم: «چارچوب انتظارات». یعنی آن‌چه که مدرسه باید به آن پاسخ دهد. منبع دیگری که باید به این انتظارات پاسخ دهد، کتابها و منابع آموزشی هستند. در بسیاری از کشورها، راهنمای برنامه درسی را به عنوان چارچوب انتظارات در اختیار مدارس قرار می‌دهند و آنها متناسب با نظام آموزشی خود مسئول تهیه و انتخاب مواد آموزشی براساس آن برنامه درسی می‌شوند. ناشران و افراد علاقه‌مند نیز براساس این برنامه‌ها، یک مجموعه مواد آموزشی تولید می‌کنند. بنابراین، موادی پیشاپیش برای استفاده در مدرسه آماده می‌شوند و مدارس براساس چارچوب انتظارات، از بین مواد آموزشی متنوع موجود، آنهایی را که مناسب تشخیص می‌دهند، انتخاب می‌کنند. در بین این مواد آموزشی متنوع، بسته‌هایی داریم که از ۳۸ قلم مواد آموزشی تشکیل شده‌اند؛ طیف گسترده‌ای از منابع برای استفاده معلم و دانش‌آموز.

اما در ایران متأسفانه، آن‌چه که در اختیار مراکز آموزشی قرار می‌گیرد، ظاهراً کتاب درسی دانش‌آموز است و گاهی وقتها هم راهنمای معلم. باید ناشران، مراکز آموزشی و مؤسساتی که به این حوزه علاقه‌مند هستند، باید از آموزش و پرورش بخواهند راهنمای برنامه درسی خود را به عنوان نقشه یادگیری در اختیار آنها قرار دهد و آنها براساس این برنامه‌ها، به تولید و انتخاب مواد آموزشی دست بزنند. الان وضع ما در ایران طوری است که این چارچوبها مطالبه نمی‌شوند و در اختیار مراکز قرار نمی‌گیرند. بنابراین مراکز آموزشی ما مجبورند فقط براساس کتابهای درسی کار کنند و چون این تنها منبع است و کافی هم نیست، کار دچار اشکال می‌شود. بنابراین چه بخواهیم و چه نخواهیم، مراکز آموزشی و معلمها در بازار دست به انتخاب می‌زنند. الان استقبالی که معلمها و مراکز آموزشی از کتابهای غیردرسی می‌کنند، برگرفته از یک نیاز گسترده است.





ما تولیدات  
متنوعی داریم، ولی  
به برنامه‌درسی کمکی  
نمی‌کند و چه بسا اهداف  
کار را وارونه جلوه  
می‌دهد

**اکرمی:** بهتر است روی همین چستی برنامه بایستیم. بنابر تعریفی که شما از برنامه‌درسی کردید، من هم هوادار آن شدم؛ چون احساس می‌کنم براساس آن، آزادی عمل برای معلم و دانش‌آموز زیاد می‌شود و از نگاه مستقلی برخوردار است. این برنامه به معلم و دانش‌آموز امکان می‌دهد، از خلاقیتها و زاویه دیدهای خودشان استفاده کنند. خانم رضانی، آیا نکاتی هست که بخواهید به تعریف آقای صادقان در مورد چستی برنامه‌درسی اضافه کنید؟

**رضانی:** معمولاً وقتی می‌گوییم «راهنمای برنامه‌درسی»، منظور ما نقشه تولید محتواست. احتمالاً تصویری که بعد از شنیدن این چند کلمه در توصیف برنامه‌درسی در ذهنمان می‌آید، این است که فهرستی از موضوعات وجود دارد و نهایتاً فهرستی از اهداف. مثلاً آن‌چه که در «تعلیم و تربیت دینی» دوره ابتدایی مورد نظرمان است، نهایتاً نقشه‌ای است فهرست شده از آن‌چه که می‌خواهیم از پایه اول تا پنجم دبستان روی آن کار کنیم. مثلاً اگر بخواهیم موضوع نماز دو رکعتی را موضوع یادگیری قرار دهیم، علاوه بر این که خود نماز وادای نماز دو رکعتی را به بچه‌ها یاد می‌دهیم، حالا علاقه‌مندی به خواندن نماز سروقت هم موضوع جنبی آن می‌شود. آن‌چه که برنامه را ویژه می‌کند، رویکردی است که راهنمای برنامه به یادگیری دارد.

موقعی که داشتیم راهنمای برنامه را تدوین می‌کردیم، سؤال خودمان هم همین بود. این موضوعات در کتب قبلی هم وجود داشت. پس تفاوت این محتوای برنامه که می‌خواهد تولید ممتازی داشته باشد، نسبت به تولید قبلی و نیازهای جدید چیست؟ این رویکرد برنامه است که می‌تواند چنین جهتی را نشان بدهد. ناشرانی که می‌خواهند پا به این وادی بگذارند، بیشتر از آن فهرست که خیلی هم می‌تواند کمک کند، به آن رویکرد نیاز دارند. رویکرد آموزشی برای معلمها و کسانی که می‌خواهند محتوا تولید کنند، شاید در وهله اول خیلی گویا نباشد، ولی همان رویکرد وقتی به اصول حاکم بر گزینش و سازمان‌دهی محتوا تبدیل می‌شود، خود آن گزاره‌ها به صورت «باید» و «نباید» در می‌آیند. این به عملیاتی شدن برنامه کمک می‌کند و به تولید نزدیک می‌شود. به نظر من، این اصول هستند که تعیین می‌کنند آیا این کتاب به درد این موضوع می‌خورد یا نه. دوباره تأکید می‌کنم که راهنمای برنامه‌درسی، علاوه بر فهرست اهداف و موضوعاتی که در یک دوره تحصیل در یک درس مشخص می‌کند، در انتخاب آن اهداف و موضوعات هم نقش دارد. در راهنماهای برنامه که دفتر تألیف به آنها به عنوان سند دست‌رسی دارد، بخشهایی را داریم تحت این عنوان‌ها: «رویکرد برنامه‌درسی»، «اصول حاکم بر گزینش و سازمان‌دهی محتوا»، «اصول حاکم بر ارزش‌یابی» و «اصول حاکم بر انتخاب روشهای تدریس». به نظر می‌آید این بخشها اگر پررنگ شوند و به اطلاع کسانی که می‌خواهند در این وادی قدم بگذارند، برسد، امکان دست‌یابی

به کتابهای مناسب و مورد نظر وجود دارد.

اگر بخواهیم از تولیدات دیگران که شاید برای منظور و موضوع خاص مورد نظر ما تولید نشده باشد، برای پیشبرد اهداف این برنامه استفاده کنیم، باید مجموعه‌ای از ملاکها و شاخصها را داشته باشیم که در این مجموعه نیست. یعنی این مجموعه هم عمدتاً آن بخش پررنگی است که به اهداف و موضوعات پرداخته است. مثلاً یکی از موضوعاتی که باید در دوره ابتدایی با بچه‌ها کار شود، آشنایی با پیامبران بزرگ الهی است. اگر شما صرفاً بخواهید به اصل نوشته شده قناعت کنید، تمام کتابهایی که مثلاً درباره زندگی حضرت نوح وجود دارد، برای دوره ابتدایی قابل استفاده است. در حالی که اتفاقاً خط قرمز در همین جا مشخص می‌شود.

در تدوین «راهنمای برنامه درسی»، یکی از خط قرمزها این بود که آسایش و آرامش روانی بچه‌ها را به هم نزنیم. الان در مورد زندگی حضرت نوح کتابهایی چاپ شده‌اند که در آنها تصویرها نشان می‌دهند، مردم و حیواناتی که بچه‌ها دوست دارند، زیر آب دارند غرق می‌شوند و دست و پا می‌زنند. فقط دو سه نفر آدم مانده‌اند و از هر حیوانی یک نر و یک ماده. این موضوع اصلاً برای بچه‌ها قابل پذیرش نیست. مطمئناً در آن سنی که آنها هستند، دیدن این صحنه‌ها آرامش روانی و اعتقاد به خدایی را که ما به مهربانی می‌شناسیم، دچار خدشه می‌کند.

بنابراین در راهنمای برنامه درسی که نقشه تولید محتوای آموزشی است، فقط فهرستی از عناصر و موضوعات وجود دارد اما آن چه که مهم است، پشت صحنه‌ای است که به انتخاب این موضوعات می‌انجامد و چارچوبهایی که برای طرح موضوعات داریم. در راهنمای برنامه دوره ابتدایی، «توحید» یکی از مفاهیمی است که آموزش داده می‌شود. توحید معنای گسترده‌ای دارد. آیا همه آن چه که ما تحت این عنوان می‌دانیم، این است که در دوره ابتدایی تدریس می‌شود؟ طبیعتاً نه. گزینش انجام شده است و ملاکهایی داریم که این گزینش را مناسب دانسته‌اند. به نظر من این معیارها باید در اختیار کسانی که می‌خواهند در تولید محتوا شریک باشند، قرار گیرد؛ وگرنه همان می‌شود که اتفاق افتاده است. یعنی ما تولیدات متنوعی داریم، ولی به برنامه درسی کمکی نمی‌کند و چه بسا اهداف کار را وارونه جلوه می‌دهد.

**اکرمی:** بنابراین به نظر می‌رسد روی تعریف «برنامه درسی» و چرایی آن، مشکل نداریم و شما آن را تأیید می‌کنید. به بیان دیگر این مشکل اجرایی است که آن را ضعیف می‌کند و رویکردی که در رویارویی با این طرح و اهداف آن به چشم می‌خورد. برداشت من درست است؟

**همتی:** سؤال من هم این است که آیا شما محتوای آموزشی را معادل برنامه درسی تلقی می‌کنید؟

**صادقیان:** برنامه درسی راهنمای عمل است. راهنمای عمل می‌تواند فعالیت گسترده‌ای باشد که چه در قالب تجارب یادگیری و چه در قالب فعالیت‌هایی که مکتوب و غیرمکتوب هستند و یا معلم



خودش تدوین کرده، به منظور رسیدن به هدفها تنظیم شده است.

**رمضانی:** محتوای آموزشی، ارزش‌یابی را هم با خودش دارد. راهنمای برنامه درسی به محتوای برنامه درسی کمک می‌کند تا معنای گسترده‌اش شکل بگیرد؛ محتوایی که قرار است به صورت بسته آموزشی تولید شود. زمانی ما یک بسته آموزشی تولید می‌کنیم و زمانی هم فقط اجزایی از آن را تدارک می‌بینیم و اجزای دیگر را دیگران؛ ولی در همان چارچوب مشخص. من تأکید دارم، آن‌چه که اهمیت دارد این است که این چارچوب چه طور شکل گرفته و قرار است کار آموزش را به کجا برساند. نکند مانند کتاب درسی محدود شود به یک بخش خاص؟! نگرانی من این است که از راهنمای برنامه درسی - که این همه داریم روی آن تأکید می‌کنیم - فقط یک بخش آن پررنگ شود؛ همان بخشی که می‌گوید ما در این دوره تحصیلی به طور مشخص می‌خواهیم روی این موضوعات کار کنیم. در این صورت چیزی عوض نشده و تکرار همان حرفهاست.

مثلاً برای درس ریاضی دوره ابتدایی، انواع تألیفات کمک‌آموزشی را داریم و همه آنها دارند روی یک محور مشخص حرکت می‌کنند. ما سطوح متفاوت یادگیری را در آنها نمی‌بینیم. حتی اگر بگوییم ما روش خاصی برای این کار در نظر گرفته‌ایم و می‌توانیم آن را در سطوح متفاوت یادگیری متنوع کنیم، بچه‌هایی داریم که از ریاضی پایه سوم حوصله‌شان سر می‌رود. چون به این مفاهیم و موضوعات آن خیلی زود دست‌رسی پیدا کرده‌اند و آن‌چه که کتاب پیش‌بینی کرده، برای آنها کم است. کاش بعضی کتابهای کمک‌آموزشی سطح یادگیری بالاتری داشتند و می‌توانستیم برای



گروهی از بچه‌ها از آنها استفاده کنیم. یا در مورد بچه‌هایی که به کار ویژه و یا کمک بیشتری نیاز دارند، چون تعداد افراد کلاس و حجم کتاب زیاد است، نمی‌توانیم به اندازه کافی به آنها برسیم، ولی کتابهای کمک‌آموزشی می‌توانند این کار را بکنند. راهنمای برنامه می‌تواند همه این گونه اطلاعات را به کسانی بدهد که می‌خواهند در این کار سهیم باشند. تأکید من این است که اگر داریم با این تعریف محدوده محتوای برنامه آموزش را به دیگران معرفی می‌کنیم، این معرفی به یک بخش خاص منحصر نشود.

**صادقیان:** برای کسانی که می‌خواهند براسای یک راهنمای برنامه، مواد آموزشی تولید کنند، این فعالیت یک کار تخصصی است، اما تاکنون روش کار این‌گونه نبوده است. اگر بازار مواد آموزشی ما، در عین این‌که تواناییهای قابل ستایشی دارد، تا اندازه‌ای هم با آشفتگی روبه‌روست، شاید به خاطر نبود تخصصهای لازم است که ناشران به آن توجهی ندارند یا نیاز آن را احساس نمی‌کنند. ما چگونه می‌توانیم یک راهنمای برنامه درسی را به مواد آموزشی تبدیل کنیم، در حالی که از واحدهای دانشگاهی در این زمینه برخوردار نیستیم. بنابراین کسانی که می‌خواهند محتوای آموزشی را تدوین کنند و در تأمین مواد آموزشی نقش داشته باشند، باید درک درستی از راهنمای برنامه داشته باشند؛ یعنی با رویکرد و جهت‌گیری آن آشنا باشند. وقتی در تألیف یک متن آموزشی با این جهت‌گیریها آشنا نباشیم، طبیعی است که متنها سلیقه‌ای نوشته شوند.

بنابراین لازم است، نویسندگان مطالب آموزشی به این حوزه تخصصی دست یابند. دفتر انتشارات کمک‌آموزشی که متولی این امر است، متولی امر سامان‌دهی هم هست و باید ناشران را آموزش

بدهد که چگونه مواد آموزشی متنوع تولید کنند، تفاوت مواد آموزشی را بدانند و شیوه‌های مرتبط با هر یک از تخصص‌های مورد نیاز را بشناسند. فراموش نکنیم، تا زمانی که کادرسازی و تربیت‌سازی نشود و افراد با این مهارت‌ها آشنا نشوند، طبیعی است که ما هر سال با این مشکل روبه‌رو خواهیم بود. به نظر من، نهادی برای آموزش به علاقه‌مندان در این حوزه باید وجود داشته باشد. دوره‌هایی که برای تعریف مواد آموزشی برگزار کردیم، به ما نشان داد که حتی معلمان بسیار حرفه‌ای هم برخی از مسائل را که در دل این برنامه‌ها هست، نمی‌شناسند. چون این موضوع امری تخصصی است. کسانی که به هر نحوی در تولید مواد آموزشی، چه به شکل گروهی و چه به شکل فردی، دخالت دارند، به نوعی باید سامان پیدا کنند. تلاش‌هایی برای این کار شروع شد، ولی متأسفانه ادامه پیدا نکرد.

سازمان پژوهش در برنامه سوم و چهارم اعلام کرد که می‌خواهیم «برنامه محور» باشیم نه «کتاب محور». این شعار اساسی سازمان است. به این معنا که مراکز آموزشی و مؤسساتی که در این راه ایفای نقش می‌کنند، باید پاسخ‌گوی چارچوب برنامه باشند و براساس برنامه، دانش‌آموزان خودشان را تربیت کنند.

**اکرمی:** شما این جهت‌گیری را مثبت می‌دانید؟

**رمضانی:** تأیید می‌کنم که این امر اتفاقی مثبت است. قبلاً وقتی محتوای آموزش کتاب درسی می‌خواست تولید شود، افراد دور هم جمع می‌شدند و فهرستی تهیه می‌کردند و برای هر دوره در آن درس، روی موضوعاتی خاص متمرکز می‌شدند. این را در پایه‌ها تقسیم می‌کردند و بعد می‌رفتند سراغ منابعی که موجود بود. از وقتی که تأکید شد راهنمای برنامه درسی باید ملاک هرگونه تألیف باشد و ما به جای کتاب درسی، محتوای برنامه آموزشی را اصل بدانیم، توجه مستقیم به این جهت‌گیریها معطوف شد.

موضوعی برای آموزش داریم و این موضوع دامنه گسترده‌ای دارد. این که چه قدر این دامنه را انتخاب کنیم، برمی‌گردد به جهت‌گیریهای ما. این که آن را با چه زبانی منتقل کنیم، از چه ابزارهایی استفاده کنیم و چه طور آن را برآورد کنیم که به هدف نزدیک شویم، همه برمی‌گردد به آن جهت‌گیریها. در هر حال، سندی به نام «راهنمای برنامه‌ی درسی» آمده و ملاک تدوین کتابهای درسی متمرکز قرار گرفته است که خودش گام بزرگی به جلوست؛ مرحله‌ای که با مرحله قبل خیلی متفاوت بود. ولی طبیعتاً برای این که تکمیل شود، اگر به جای یک کتاب درسی، لااقل دو کتاب داشته باشیم، کم کم به سمتی می‌رویم که کتابهای متفاوتی برای همین پایه داشته باشیم. الان که سراغ این برنامه‌ها می‌رویم، می‌بینیم نقص‌هایی دارد که اجازه این کار را به شما نمی‌دهد که آن هم به نوبه خود باید برطرف شود.

**همتی:** در صحبت‌هایتان به این نکته اشاره کردید که رویکرد برنامه محتوای ما را جهت می‌دهد. من در مقام یک ناشر می‌خواهم در حوزه محتوایی و دانشی، برنامه شما را پوشش بدهم. مثلاً می‌خواهم برای بچه‌های کلاس دوم دبستان در زمینه مفاهیم اساسی، صد کتاب تولید کنم. در این صورت جایگاه من کجاست؟ وقتی شما کتاب درسی تولید می‌کنید، باید تعادلی بین رویکرد و محتوا ایجاد کنید. طبیعتاً با شرایط موجود دچار محدودیتهای فراوان هستید. ولی من در مقام ناشری که می‌خواهم بعد محتوایی برنامه شما را پوشش بدهم، لزوماً این محدودیتها را ندارم. حالا سؤال این است که اگر من این محتوا را تولید کردم، آیا به عنوان جزئی از بسته آموزشی شما تلقی خواهد شد؟

**رمضانی:** اگر بدون توجه به آن جهت‌گیرها باشد، نه.

**همتی:** به نظر شما آن جهت‌گیرها حتماً باید توسط ناشر رعایت شود؟

**رمضانی:** بله. در برنامه تعلیم و تربیت دینی دوره ابتدایی، بخشی از مفاهیم تحت عنوان احکام قرار می‌گیرد. مثلاً در راهنمای برنامه می‌بینید که آموزش نماز دو رکعتی جزو اهداف دانشی و رفتاری کلاس دوم ابتدایی است.

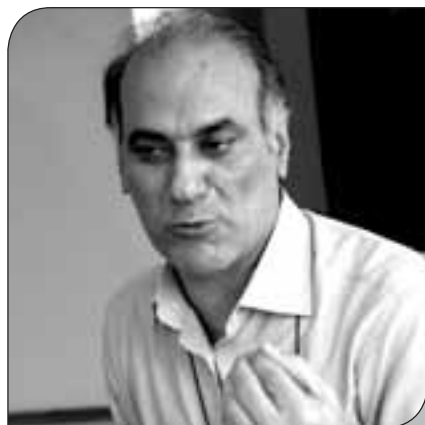
وقتی می‌خواهید نماز دو رکعتی را به بچه‌ها یاد بدهید، مستحبات یک نماز دو رکعتی می‌شود جزو آن. اگر مخاطب شما فردی باشد با ۲۵ سال سن، اگر نماز دو رکعتی را بخواهید به او یاد بدهید، مطالب دیگری هم به او یاد می‌دهید که در برنامه کلاس دوم دبستان نیست. من نمی‌توانم مجسم کنم یک برنامه درسی بدون آن جهت‌گیری بتواند اعلام وجود کند. از همان ابتدای کار تا انتهای آن، تمام مراحل تحت شعاع همان جهت‌گیری است. در غیر این صورت نمی‌توانید دست به اقدام بزنید وگرنه همین چیزی می‌شود که الان هست و کمکی به پیشرفت برنامه نمی‌کند.

**همتی:** اجازه بدهید مثالی بزنم. فرض کنید در رویکرد برنامه، «حقیقت‌جویی» و «خردورزی» تعریف شده است؛ گرایش به خیر و زیبایی، گرایش به خلاقیت و ابداع و گرایش به عشق و پرستش. اینها همه رویکردهای برنامه هستند. شما محدوده این آشنایی را چگونه تعریف می‌کنید؟ من می‌خواهم برای بچه کلاس دوم یک کتاب مرجع چاپ کنم. کتابی می‌خواهم تولید کنم که به محتوای برنامه شما کمک کند و به عنوان یک ابزار مکمل، معلم در کلاس از آن استفاده کند. محدوده این آشنایی را چگونه می‌خواهید تعریف کنید؟ من به عنوان ناشر می‌آیم اینها را می‌خوانم و احساس می‌کنم فضای کتابم باید به گونه‌ای باشد که به خلاقیت و ابداع کمک کند. تصویرسازی کتابم باید به گونه‌ای باشد که دانش‌آموز را علاقه‌مند کند. چه راهکاری برای این موضوع پیشنهاد می‌کنید؟

**رویکرد**  
یعنی جهت‌گیری  
عناصر برنامه. به عبارت  
دیگر، مبانی تصمیم‌گیری در  
امر یادگیری را مشخص می‌کند  
در برنامه درسی دینی، این  
رویکردها «فطری محور»  
است

**رمضانی:** اگر بخواهید در این حوزه به من کمک کنید، شما به عنوان ناشر چه توصیه‌هایی دارید؟ اگر کسی بخواهد از این راهنمای برنامه استفاده کند و در همان عبارتهای تفهیم‌کننده رویکرد بماند، احتمالاً به خیلی از سؤالاتش دقیقاً پاسخ داده نمی‌شود. بلکه در فضایی حرکت می‌کند که آن فضا آن قدر گسترده است که باید با شک و تردید در آن حرکت کند. اگر هم دست به اقدام بزند، ممکن است اقداماتش با آنچه که راهنمای برنامه می‌خواهد، هماهنگی نداشته باشد. اگر از این بخش بگذرید و بخواهید با اصول حاکم بر گزینش و سازمان‌دهی محتوا روبه‌رو شوید، به گزاره‌هایی برمی‌خورید که بر همان اساس ولی جزئی‌تر، عملیاتی‌تر و روشن‌تر بیان شده‌اند. وقتی از آنها هم عبور کنید و بیابید جلوتر، وارد بحث اهداف می‌شوید. در واقع در هر بخش، یک قدم به عملیات نزدیک می‌شوید. اهدافی که پشت سر می‌گذارید، بخشی دارد به نام «مفاهیم اساسی». بعد از آن بخش دیگری دارد تحت عنوان «تعمیم‌ها».

سؤال شما این است که محدوده‌ای که ما می‌توانیم در آن موضوع مورد نظرمان را طرح کنیم، کجاست و جایی که نمی‌توانیم پیمان را از آن جلوتر بگذاریم، کجا؟ در این صورت سؤال شما در بخش تعمیم‌ها پاسخ داده می‌شود. فکر می‌کنم بخش‌های این راهنمای برنامه قدم به قدم می‌تواند به شما کمک کند و فردی که چنین سؤالاتی دارد، می‌تواند جوابهای دقیق‌تری بگیرد.



**صادقیان:** رویکرد یعنی جهت‌گیری عناصر برنامه. به عبارت دیگر، مبانی تصمیم‌گیری در امر یادگیری را مشخص می‌کند. در برنامه درسی دینی، این رویکردها «فطری محور»

هستند. مثلاً حقیقت‌جویی و خردورزی یکی از مؤلفه‌های رویکرد فطری محور است، یا گرایش به خیر و فضیلت از مؤلفه‌های دیگر آن است. انتظار این است که وقتی برنامه درسی تدوین می‌شود، عناصر برنامه که همان هدفها، محدوده محتوا، مفاهیم اساسی و روشها هستند، همه تابلویی از این رویکرد به شمار می‌آیند. به عبارت دیگر، ما دست به هر کدام از این عناصر بزنیم، باید بتوانیم این رویکرد را حس کنیم. برای مثال، هدفها، دانستیها، مهارتها و نگرشها همه باید براینند این رویکرد باشند. برنامه‌ریزان با این رویکرد هدفها را استخراج کرده‌اند. ما تصور می‌کنیم عناصری که در این برنامه وجود دارد، از هدف گرفته تا محتوا، همه با این رویکرد سازگار هستند.

بنابراین، ما از معلم انتظار نداریم خودش هدفها را با آن رویکرد سازمان بدهد. وقتی می‌گوییم مربی یا تدوینگر باید اینها را بداند، برای این است که با مهندسی این مؤلفه‌ها بیشتر آشنا شود.

به عبارت دیگر، بخشی از این کار را شوراهای برنامه‌ریزی به عهده گرفته‌اند. فرض کنید معلمی بخواهد برخی از مفاهیم اساسی دینی مانند خدا، پیامبر، امامت، معاد، قرآن و احکام را برای بچه‌ها بیان کند و دنبال منابعی که برای بچه‌ها چاپ شده است، می‌گردد تا اطلاعات بیشتری ارائه کند. در این‌جا ما یک سلسله مواد آموزشی درست می‌کنیم که در این بسته آموزشی، به عنوان منابع تکمیلی کار معلم و برای تفهیم درسها، تولید می‌شوند. این هم اشکالی ندارد که از ناشرها کمک بگیریم.

وقتی صحبت از بسته آموزشی می‌کنیم، به هر حال باید ناشر یا مؤسسه و یا آن گروهی که روی این موضوع کار می‌کنند، نخست موضوع را برای خودشان تعریف کنند. مثلاً برای برنامه درسی دینی در پایه اول، عناصر ۳۸ گانه‌ای را برای آنها تعریف کرده‌ایم. آیا طرح همه این ۳۸ قلم لازم است؟ اکنون این پرسش مطرح می‌شود که محدوده تکنیکی این بسته‌های آموزشی چیست؟ آیا می‌شود هر قطعه آن را به گروهی داد تا تولید کند؟ اصلاً اصول حاکم بر این بسته آموزشی کدامند؟ حداقل باید نوعی هارمونی مفهومی در آن وجود داشته باشد. یعنی آن تیم‌هایی که دست به کار تولید می‌شوند، باید این هارمونی و هماهنگی را رعایت کنند که این هارمونی همان برنامه درسی است. در حقیقت آن گروهی که می‌خواهد بخشی از اجزای بسته را تولید کند، اول باید هماهنگی و هارمونی کارش فراهم شود تا سهمی که در تولید آن مواد آموزشی دارد، ایفا شود.

**اکرمی:** شما برنامه‌ای نوشته‌اید و کلید واژه‌های خودتان را از آموزش در آن تعریف کرده‌اید. الان نوبت آقای همتی است که به عنوان یک ناشر، براساس کلید واژه‌ها دست به کار تولید بزند. شما این بسته را دست ناشر می‌دهید. آقای همتی به عنوان ناشر طبیعتاً سؤالاتی برای ناشر مطرح می‌شود. سؤال من از آقای همتی به عنوان یک ناشر این است که چه انتظاراتی از برنامه ارائه شده دارید؟ شما پیش‌تر مطرح کرده‌اید که به راهنمای برنامه درسی اعتقاد دارید؟ ولی به موضوع تبیین آن نمره صفر می‌دهید و معتقدید آن اندازه‌ای که روی طرح برنامه تلاش شده، روی تبیین آن نشده است. از سوی دیگر مطرح شد که طرح برنامه درسی گام بزرگی به جلوست، ولی این طرح در اتاق فکر باقی مانده و بیرون از آن تلاش کافی نشده است که برای معلم، ناشر و مؤسسات توضیح داده شود. می‌خواهم انتظارات یک ناشر را از این طرح برای ما توضیح بدهید.

**همتی:** یک جا من به عنوان ناشر، تولید بسته آموزشی مبتنی بر برنامه را یک جور معنی می‌کنم و یک جا شما مصوبه‌ای در اختیار من می‌گذارید که باید طبق آن پیش بروم. این را می‌دانم که اجزای منابع اصلی برنامه عبارت‌اند از: کتاب راهنمای معلم، کتاب دانش‌آموز، کتاب کار دانش‌آموز، کتاب ارزش‌یابی و منابع تکمیلی. این را می‌دانیم که تولید منابع اصلی در اختیار سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی است و تولید منابع تکمیلی در اختیار ناشران. من به طور مفهومی به بسته آموزشی نگاه





می‌کنم. یعنی من می‌خواهم بسته آموزشی تولید کنم، ناشران دیگری هم می‌خواهند بسته‌هایی مبتنی بر این برنامه تولید کنند. از بین مثلاً ۱۰ بسته تولید شده، ۵ بسته را دوستان انتخاب و به مدارس توصیه می‌کنند.

این جاست که من برای در دست گرفتن بازار رقابت نیاز پیدا می‌کنم به حضور متخصصان برنامه درسی، به تولیدکنندگان و به نویسندگان کودک؛ آن هم در قالب کار تیمی. شما به ناشر می‌گویید براساس مدل داده شده کار را انجام بده و منابع تکمیلی ما را آماده کن؛ منابعی که براساس برنامه درسی و کتاب راهنمای معلم و کتاب کار دانش‌آموز باید تدوین شوند. اما ناشر ممکن است اهداف خودش را دنبال کند و کتاب تکمیلی‌اش در امتداد اهداف داده شده نباشد. در واقع این مصوبه که مصوبه شورای هماهنگی علمی سازمان سازمان است، با آن نگاهی که آقای صادقیان دارند و در برخی از کشورها تولید می‌شود، کاملاً مغایر است.

در مورد کتابهای  
«بخوانیم و بنویسیم»  
یک استثنا وجود دارد. کتاب  
«بنویسیم» در واقع کتاب کار  
است، ولی متأسفانه خود  
مؤلفانش برای آن کتاب کار  
نوشته‌اند. این مغایر  
اهداف طرح است

فرض کنید همین برنامه تعلیم و تربیت دینی، کتاب راهنمای معلم و کتاب کار دارد. کتاب درسی هم دارد، ولی کتاب ارزش‌یابی ندارد. کتاب کار را بچه‌ها به عنوان کتاب درسی در اختیار دارند و رسماً به تعداد دانش‌آموزان چاپ می‌شود و به شکل متمرکز در اختیار آنها قرار می‌گیرد. دانش‌آموز هم باید پولش را بدهد و کتاب را بخرد. معلم هم موظف است از این کتاب کار استفاده کند. من ناشر، کتاب کار «هدیه‌های آسمان» دوم تا پنجم ابتدایی را باید تولید کنم یا نباید تولید کنم؟ اگر تولید کنم، این کار مخل برنامه است. چون این منابع را خود سازمان تألیف کرده است. ولی کتاب کار علوم چرا توسط ناشران تولید می‌شود؟ چون وجود ندارد.

البته در مورد کتابهای «بخوانیم و بنویسیم» یک استثنا وجود دارد. من به عنوان ناشر مجبورم روی منابع تکمیلی کار کنم. منابع تکمیلی من، فرض کنید درباره آشنایی با دعاست به عنوان راهی برای گفت‌وگو با خداوند و بیان خواسته‌های ما با او. این در حیطه شناختی است. در حیطه عاطفی گفته شده، تمایل به دعا کردن در گفت‌وگو با خداوند، از حس عاطفی برخوردار است. در حیطه کنشی می‌توان بیان خواسته‌ها و آرزوهای خود را با خداوند در قالب یک دعای ساده مطرح کرد. احتمالاً کتاب درسی برای آن که این مفهوم را پوشش بدهد، یک دعایی را مثلاً به صورت شعر آورده است.

حال من به عنوان یک ناشر می‌گویم سرکار خانم رضانی که متولی برنامه هستید، من کتابی می‌خواهم چاپ کنم در مورد دعا که شامل ۳۰ دعای کودکانه است؛ آن هم از زبان شاعران متخصص که این هدف را پوشش می‌دهند. البته در تولید این کتاب به رویکردها هم وفادار می‌مانم

و سعی می‌کنم «لی‌اوت» کتاب طوری باشد که حس تمایل به ارتباط با خداوند را تقویت کند. شما به عنوان معلم یا ناشر تشخیص می‌دهید که این مجموعه دعاها خیلی بهتر از دعاهایی هستند که در کتاب درسی آمده‌اند؛ آن هم با ویژگیهای اقلیمی و جغرافیایی مختلف و با مفاهیمی متفاوتی که مثلاً در لرستان هست یا در آذربایجان و سیستان. حتی ممکن است مضامینی پیدا کنید که با فضای فرهنگی بچه‌ها خیلی سنخیت دارد و آن را جای‌گزین کنید. یا به عنوان مکمل به آن رجوع کنید. زمانی برنامه درسی نبوده، ولی الان برنامه‌های درسی در سایتها موجود است و در دسترس ناشران هم قرار دارد. ولی ناشران چندان توجهی به آن ندارند؛ چرا که این برنامه برایشان تبیین نشده و جا، نیفتاده است.

وقتی می‌گوییم قصه‌های قرآنی، مقصود فقط قصه‌های پیامبران نیست، ما خیلی مضامین قرآنی داریم، مثل احترام به پدر و مادر. با توجه به این مضمون می‌توانید قصه تولید کنید. این قصه ممکن است جزیی از برنامه شما را پوشش بدهد و در کتاب‌خانه کلاسی و مدرسه مورد استفاده قرار گیرد. وقتی خانم رضانی و دوستانشان راهنمای معلم می‌نویسند و آن را معرفی می‌کنند، من ناشر چاره‌ای ندارم جز آن که به سمت تولید منابع تکمیلی حرکت کنم. جامعه ما برای تحقق بسته آموزشی به این معنا که یک بخشی از آن را به عنوان ماده اصلی بگیریم و بخش دیگر را به عنوان ماده مکمل، بیشتر آماده است. این خیلی به واقعیت نزدیک است، چون حالا اتفاق دیگری هم می‌افتد.

**اکرمی:** آیا واقعاً این طرح برنامه درسی در حال اجراست؟ حداقل آنهایی که مصوب شده‌اند. می‌خواهم ببینم آیا این برنامه به همان اندازه که برای طراحی‌اش زحمت کشیده شده، برای تبیین آن برای معلم و ناشر هم تدارکاتی دیده شده است؟ چه تلاشهایی انجام گرفته است که ناشر با این سوالات و مشکلات مانند آن روبه‌رو نشود؟ آیا واقعاً تلاشی برای تبیین و جانداختن آن شده است که باعث شود، معلم از کتاب درسی فاصله بگیرد و به برنامه درسی متمرکز نزدیک شود؟ در نشست قبلی ما، دو معلم برجسته برای گفت‌وگو انتخاب شده بودند، ولی به قول آقای صادقیان، آنها هم هنوز نگاهشان کتاب درسی محور بود، نه برنامه درسی محور. چه انتظاراتی وجود دارد تا تبیین این طرح برای معلم، ناشر و مؤسسات آموزشی و در نهایت دانش‌آموز، به خوبی صورت بگیرد؟

**رضانی:** در مورد راهنمای برنامه درسی دینی دوره ابتدایی دقیقاً آن چه که آقای همتی گفتند، مورد نظر بوده است. اگر در این سند از کتاب درسی به عنوان منبع اصلی یاد شده، در واقع مرکز توجه تدوین‌کنندگان راهنمای برنامه درسی به عنوان منبع اصلی بوده است. یکی از ویژگیهای کتاب درسی این است که نمونه حداقلی است از محتوایی که می‌تواند متناسب با برنامه راهنماها مطرح شود. آرزوی ما این است که سرانجام راهنمای برنامه درسی در اختیار همه کسانی که کار

آموزشی می‌کنند و دست به کار تولید می‌شوند، قرار داده شود تا براساس آن، فعالیتهای خود را طراحی کنند.

زمانی ما فقط کتاب درسی را داشتیم که محور تمام فعالیتهای آموزشی بود. حتی وقتی می‌خواستیم مجله رشد تولید کنیم یا کتاب کمک‌آموزشی چاپ کنیم، باز دچار همین فرایند کتاب درسی محور می‌شدیم. وقتی چنین اقتداری وجود داشته باشد، کتاب درسی نمی‌تواند یک دفعه از یک مرحله وارد مرحله دیگری شود. اگر بخواهیم به همین سرعت راهنمای برنامه درسی را که برنامه جدیدی هم هست، ملاک کار قرار دهیم و بگوییم، همه کارهای آموزشی را حول و حوش این طرح تنظیم کنند، کار درست از آب در نمی‌آید. به نظر می‌آید برای رسیدن به این آرزو باید فاصله‌هایی را طی کنیم. این فاصله باید با اقداماتی پر شود که یکی از آنها، کاری است که در کتاب «هدیه‌های آسمان» انجام شد.

در این کتاب وقتی می‌خواستیم نعمتهای خداوند را تعریف کنیم، به این موضوع فکر کردیم که بیاییم بچه‌ها را با نعمتهایی آشنا کنیم که همگان از آن بهره‌مند هستند. وقتی می‌آمدیم مثلاً روی «پا» متمرکز می‌شدیم، می‌دیدیم بعضیها به دلایلی پا ندارند یا پای سالم ندارند. اگر بگوییم پا نعمت است، آن کسی که پا ندارد، خدا به او نعمت نداده و او را از یک نعمت طبیعی محروم کرده است. اگر چنین چیزی واقعیت داشته باشد، برای بچه معلول کلاس دوم قابل پذیرش و فهم نیست. بنابراین نعمتی مثل «خورشید» را انتخاب کردیم. حتی وقتی خورشید را انتخاب کردیم، با این مسئله مواجه بودیم که در بخشهایی از کشورمان، خورشید برای بعضی از بچه‌های آن منطقه نعمت تلقی نمی‌شود. چون آن‌جا به قدری گرم است که بچه‌ها آرزو می‌کنند، کاش ابر توی آسمان ببینند.

بنابراین از همان جا به شدت طرفدار این عقیده بودم که اینها فقط یک حداقل هستند برای آن که معلم، محوری داشته باشد تا فعالیت‌هایش را حول و حوش آن تنظیم کند. در این جا همان برداشت آقای همتی دقیق‌تر است. یعنی بیشتر آن‌چه که راهنمای برنامه مورد نظرش است، مطرح شود تا مصداقهای آن. مثلاً اگر معلم دید نعمتی مثل خورشید در منطقه‌ای از کشور برای بچه‌ها نعمت تلقی نمی‌شود، بتواند نعمت دیگری را جای‌گزین آن کند؛ نعمتی که بچه‌های آن منطقه نسبت به آن خاطره خوشایندی دارند. ما برای رسیدن به آن وضعیت مطلوب خیلی جای کار داریم. دقیقاً دوره‌هایی که برای آموزش ضمن خدمت معلمان پیش‌بینی کرده بودیم، طبق همین جهت‌گیری بود. مثلاً فرصتهای زیادی برای آشنایی معلم با اساس برنامه در نظر می‌گرفتیم. حتی گاهی آنها اصرار داشتند که از صفحه اول کتاب برویم جلو. ما می‌گفتیم اگر شما با آن رویکردها آشنا شوید، خودتان می‌توانید مصداقها را بنا به خلاقیت خودتان تغییر دهید. این که آقای همتی

گفتند ما می‌توانیم بخش به بخش کار تولید را توسط ناشران دنبال کنیم، با آن‌چه که آقای صادقان گفت، خیلی فرق دارد. تلقی آقای صادقان دقیقاً تولید محتوای آموزشی بود. کسی که در کار تولید کتاب کمک‌آموزشی است، ناشر ویژه‌ای است و افراد خاصی به این کار روی می‌آورند. آنهایی که می‌خواهند این وظیفه را انتخاب کنند، باید از سابقه و تخصص کافی برخوردار باشند و محتویات طرح را مورد توجه قرار دهند.

برخی مصوبه‌ها دست ما را می‌بندند و ما را از تعریف ایده‌آل دور می‌کنند. با وجود این، فعلاً به عنوان یک مرحله میانی از آنها استفاده می‌کنیم؛ به شرط تبیین راهنمای برنامه. «گروه‌های درسی» با برگزاری دوره‌های ضمن خدمت این وظیفه را تا حدی دنبال کردند، ولی کار در نهایت متوقف شد. بعدها به تولید فیلم آموزشی دست زدیم که در مسیر همان جهت‌گیری بود. فیلم آموزشی کتاب دوم ابتدایی چهار ساعت است که دو ساعت آن به تبیین برنامه اختصاص دارد. خیلی از معلمها هم چنان اصرار داشتند که درس به درس این تبیین را دنبال کنیم، در حالی که رویکرد مورد نظر ما این نبود.

**اکرمی:** مطمئنم هنوز بحثهای زیادی در این زمینه باقی مانده است. سعی می‌کنیم نشست دیگری در زمینه رویکردهای اجرایی این طرح برگزار کنیم؛ گفت‌وگوهایی در زمینه زمان و ابزارهای موردنیاز برای تثبیت این طرح.

**صادقیان:** در انتهای گفت‌وگو باید به دو بخش توجه کنیم: یک بخش ادبیات علمی بسته‌های آموزشی است. چون ما نمی‌توانیم درباره یک منطق صحبت کنیم و آن را تا به‌تأ اجرا کنیم، اول باید توضیح دهیم ادبیات این‌گونه کارها از حیث علمی چگونه باید باشد. دوم این که کالبدشکافی نظام آموزشی ایران چگونه است و ما براساس آن، چه چیزهایی را باید تجویز کنیم. این دو موضوع خیلی اهمیت دارند. الان در بازار نشر طیف گسترده‌ای از کتابهای آموزشی وجود دارند؛ از کتابهای توسعه مفاهیم گرفته تا کتابهای کار و ارزش‌یابی. این حکایت از آن دارد که بعضی از ناشران خیلی توجه نمی‌کنند که ما چه طرحها و مصوبه‌هایی را برنامه‌ریزی کرده‌ایم. توجه آنها بیشتر بر این است که مراکز آموزشی ما چه چیزهایی لازم دارند.

نکته بعدی این است که بیشتر ناشرانی که این کتابها را تولید می‌کنند، تولیدگر خلاق نیستند، بلکه منتظرند ببینند متخصصین چه طرحهایی برایشان می‌آورند. اگر روزی سازمان پژوهش طبق قول خودش طی برنامه‌های سوم و چهارم، «برنامه محور» عمل کند نه «کتاب محور» (ولی تا به حال به آن عمل نشده)، کار عوض خواهد شد. در آن صورت مراکز آموزشی پاسخ‌گوی برنامه هستند، نه کتاب درسی. به این ترتیب نقش ناشران عوض می‌شود.

### بعضی از

ناشران خیلی توجه

نمی‌کنند که ما چه طرحها

و مصوبه‌هایی را برنامه‌ریزی

کرده‌ایم. توجه آنها بیشتر بر این

است که مراکز آموزشی ما

چه چیزهایی لازم دارند



همتی: من از طرف دفتر کمک آموزشی موظفم که با همکاری دوستان طرحی به عنوان ارتباط با ناشران را در سال آینده دنبال کنیم؛ با الگوی راهنمای برنامه درسی تعلیم و تربیت دینی، پیشنهاد مشخص من روی راهنمای غیرمصوب «ایران شناسی» به عنوان یک برنامه ملی و دینی است. امکان دارد، به منظور تبیین این دو برنامه برای ناشرانی که علاقه مند هستند کارگاههای آموزشی طراحی شود، رویکردهایی را تبیین کنیم و فضایی به وجود بیاوریم که عدهای تشویق شوند به این سمت بروند. ادبیات این کار را هم منتشر می کنیم و در اختیار ناشران می گذاریم. از سوی دیگر می توانیم کتابهایی را به عنوان منبع و مرجع مشخص کنیم که همین الگو را دنبال می کنند. امیدوارم با همکاری دوستان بتوانیم در مرحله تبیین این طرح هم گامهای تازه ای برداریم.

**اکرمی:** امیدواریم که این کار عملی بشود. در هر حال گفت و گو و بحث و نشست، پشتوانه های نظری این راهکارهاست و بدون طرح مسئله از دشواریهای موجود، آن هم با تنوع دیدگاهها و ایجاد چالشهای نظری، امکان دستیابی مطلوب به این فرایندها امکان پذیر نیست. از دوستان میهمان صمیمانه تشکر می کنم.

